

قاعده نفی عُسْر و حَرَج با تکیه بر آیات و روایات

محمدحسین بیات*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۹، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

چکیده

شریعت مقدّس اسلام که آخرین دین در سلسله آیین‌های آسمانی است، شریعتی دور از افراط و تفریط است؛ شریعتی است که حتی در قصاص و انتقام آن، روح حیات وجود دارد؛ ایستادگی و استقامت را در برابر دشمنان معاند زورگو به پیروان خود دستور داده است و نسبت به محرومان و ستم‌دیدگان، حدّ‌اعلای فروتنی را بدانان یاد داده است. خداوند متعال در قرآن مجید خطاب به پیروان این آیین پاک می‌فرماید: «كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا: همچنان شما مسلمانان را امت میانه‌رو قرار دادیم تا الگو و سرمشق دیگر مردمان جهان باشید، چنان‌که پیامبر اسلام را تمام الگوی شما قرار دادیم» (البقره/۱۴۳). رسول گرامی اسلام (ص) نیز بارها بدین نکته اشاره فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: خداوند مرا به عنوان لطف و رحمت برای جمیع جهانیان مبعوث فرموده است» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۱۷: ۲۴۵). بنابراین، هم دین اسلام دین رحمت است و هم وجود پیامبر این آیین، لطف محض برای همه عالم وجود است. این مقاله کوشیده تا چهره تابناک اسلام را با بررسی و بیان قاعده فقهی «نفی عُسْر و حَرَج»، برای فرهیختگان نشان دهد و الطاف بی‌کران الهی را در جعل احکام شرعی بدون عُسْر و حَرَج مبرهن سازد.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، یُسْر، عُسْر، حَرَج، قاعده فقهی.

* E-mail: dr.BayaT60@yahoo.com

مقدمه

بر خلاف تبلیغات سایر ادیان و ملحدان و ناباوران به ادیان آسمانی و نژادگرایان یهودی، آیین پاک و مقدّس اسلام نه سختگیر است نه جنگ‌طلب، بلکه جمیع آموزه‌های این آیین، اخلاق و تشویق‌گر به رفتار و سیرت نیک و زندگی مسالمت‌آمیز با برادران مؤمن، حتی بیگانگان غیرمؤمن می‌باشد. این آیین انسان‌ساز، دینی است که پیامبر بزرگوار آن فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا: بر شماسست که دارای اخلاق و رفتار نیک با همگان باشید که پروردگارم مرا جهت ترویج و تبیین آن مبعوث فرموده است» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۸: ۵۲۱). نیز امیرالمؤمنین که بعد از پیامبر اکرم (ص) برترین شخصیت دین مبین است، می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ: در حفظ حقوق همسایگانتان از خدا بترسید و حقوق آنها را رعایت نمایید، چه آنان سفارش شده پیامبر بزرگوارتان هستند که پیوسته نسبت به رعایت حقوق آنها سفارش می‌فرمود» (نهج‌البلاغه/ ن ۴۷):

اسلام دینی است که خدای مهربان آن هیچ‌گونه حُکم همراه عُسر و حَرَج و سختی و گرفتاری برای پیروان آن آیین تشریح نفرموده است و به صراحت اعلام نموده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ: خداوند در دین اسلام هیچ حُکم همراه دشواری و گرفتاری تشریح نفرموده است» (الحج/ ۷۸). همچنین می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ: خداوند خواهان آسایش شماست و هیچ‌گاه اراده سختی و دشواری برای شما نمی‌فرماید» (البقره/ ۱۸۵) و نیز خداوند این آیین به پیروان این دین دستور داده که باید از پیامبرتان پیروی نمایید و او را الگوی خود قرار دهید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: پیامبر خدا برای شما الگویی نیکوست» (الأحزاب/ ۲۱).

مقصود آنکه بدان سان که پیامبر(ص) پرچمدار اخلاق و برخورد نیک است و از سختگیری پرهیز دارد، شما مؤمنان نیز باید چنان باشید و نیز بدان سان که آن حضرت با همگان به تسامح و تساهل رفتار می‌نماید، شما پیروان این دین نیز باید چنین کنید تا الگو و أسوه برای دیگر آدمیان جهان شوید. به همین منظور، در این نوشتار یکی از قواعد فقه اسلامی به نام «قاعده نفی عُسر و حَرَج» از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و عدم عُسر و حَرَج در این آیین مقدّس روشن گردیده است و در این راستا، این جُستار به اختصار در سه بند زیر به رشته تحریر درآمده است:

- ۱) مفهوم‌شناسی عُسر و حَرَج.
- ۲) بیان و توضیح قاعده فقهی و مسأله فقهی و اصولی.
- ۳) بیان قاعده نفی عُسر و حَرَج از نگاه قرآن و احادیث.
- ۴) نتیجه‌گیری.

(۱) مفهوم‌شناسی عُسر و حَرَج

(۱-۱) واژه «عُسر و حَرَج»

راغب اصفهانی در باب واژه «عُسر» می‌گوید: «الْعُسْرُ نَقِيضُ الْيُسْرِ وَالْعُسْرَةُ: تَعْسِرُ وَجُودَ الْمَالِ، قَالَ تَعَالَى: فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ. وَ يَوْمٌ عَسِيرٌ: يَتَصَعَّبُ فِيهِ الْأَمْرُ وَ عُسْرِي الرَّجُلُ: طَلَبِي بِشَيْءٍ حِينِ الْعُسْرَةِ: يَعْنِي «عُسْر» نَقِيضُ «يُسْر» مِىْ بَاشَد كِه بِه مَعْنَى سَخْتِي وَ تَنگَنَای مَالِي مِىْ بَاشَد. خَدَاوند مَتَعَال مِىْ فَرْمَايد: دَر لِحْظَةُ تَنگَنَا (التَّوْبَةُ/۱۱۷) وَ رُوز عَسِيرٍ يَعْنِي رُوزِي كِه هَمْرَاه سَخْتِي بَاشَد وَ عُسْرِي الرَّجُلُ يَعْنِي كَسِي دَر زَمَان تَنگَدَسْتِي چِيْزِي اَز مَن مَطَالِبِه نَمُود» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۹۹). هَمُو دَر بَاب كَلْمَةُ «حَرَج» مِىْ گُويَد: «أَصْلًا لِحَرَجِ وَ الْحَرَجِ مُجْتَمِعِ الشَّيْءِ وَ تُصَوَّرُ ضَيْقٌ بَيْنَهُمَا وَ قِيلَ لِلضَّيْقِ حَرَجٌ قَالَ تَعَالَى: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (الحج/ ۷۸); يَجْعَلُ صَدْرُهُ ضَيْقًا حَرَجًا (الأنعام/ ۱۲۵): يَعْنِي أَصْل حَرَجٍ وَ حَرَجٌ مَحَلٌّ اجْتِمَاعِ شَيْءٍ مِىْ بَاشَد، بِه گُونَه‌ای كِه مِیَانَشَان تَنگَنَا بَاشَد، بَدِين رُوی، بِه هَر تَنگَنَايِي «حَرَج» گُفْتِه شُود. خَدَاوند مَتَعَال مِىْ فَرْمَايد: خَدَاوند بَرَايْتَان دَر دِينْتَان تَنگَنَا فَرَار نَدَاد. نِيز فَرْمُودِه اَسْتُ: اِگَر خَدَاوند بَخُوَاهَد كَسِي رَا گَمْرَاه نَمَايَد، سِينَه‌اش رَا تَنگ گَرْدَانَد» (هَمَان). قَرْشِي دَر مَعْنَى «عُسْر» مِىْ گُويَد: «عُسْرٌ يَعْنِي دَشْوَارِي نَقِيضُ يُسْر. عُسْرٌ بَر وَزْن كَيْفٍ وَ عَسِيرٌ، هَر دُو وَصْفٍ مِىْ بَاشَنَد بِه مَعْنَى صَعْبٍ وَ دَشْوَارٍ. يَوْمٌ عَسِيرٌ وَ يَوْمٌ عُسْرٌ يَعْنِي رُوز دَشْوَارٍ وَ شَوْمٌ؛ وَ تَعَاْسُرٌ، سَخْتِي وَ دَشْوَارِي بَاشَد. تَعَاَسَرَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ يَعْنِي اِسْتَدَّ وَ صَارَ عَسِيرًا. دَر قُرْآنِ فَرْمُودِه اَسْتُ: وَ اِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعْ لَهُ الْأُخْرَى (الطلاق/ ۶): يَعْنِي اِگَر بِه زَحْمَتٍ وَ دَشْوَارِي اِفْتَادِيَد، پَدَر طُفْلٌ مُرْضِعَةٌ دِیْگَرِي مِىْ جُويَد. صَاحِبِ صَحَاحٍ وَ رَاغِبِ «عُسْرَةَ» رَا بِه مَعْنَى دَشْوَارِي دَر مَالِ دَانَسْتَه‌اند، لِيكِن طَبَرِي وَ فِيرُوزْآبَادِي آن رَا بِه مَعْنَى مَطْلُوقِ صَعُوبَتٍ وَ دَشْوَارِي اَمْرٍ گَرْفْتَه‌اند. «عُسْرِي» مَوْنِثٌ «أَعْسُرُ» مِىْ بَاشَد كِه خَدَاوند فَرْمُود: فَسْتُسَيِّرُهُ لِلْعُسْرِي (ليل/ ۱۰): هَر كِه اَز اِنْفَاقِ بُخْلِ وَرَزْدِ، اَو رَا بِه حَالَتِ سَخْتِ تَرِي آمَادِه كَنِيم» (قَرْشِي، ۱۳۸۱، ج ۲: جزء ۴). نِيز هَمُو دَر بَابِ كَلْمَةُ حَرَجٍ گُفْتِه اَسْتُ: «حَرَجٌ يَعْنِي تَنگِي. صَاحِبِ صَحَاحٍ وَ رَاغِبِ نِيز بِه هَمِين مَعْنَى گَرْفْتَه‌اند. خَدَاوند فَرْمُودِه اَسْتُ: مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ: يَعْنِي خَدَاوند خُوَاهَا نِ تَنگِي بَرَايِ شَمَا نِيسْتُ (المائدة/ ۶)». دَر آيَاتِ بَسِيَارِي نِيز حَرَجٌ بِه هَمِين مَعْنَى بِه كَار رَفْتِه اَسْتُ؛ مِثْلِ «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ: يَعْنِي مَبَادَا دَر سِينَهَاتِ اَز آن تَنگِي حَاصِلِ آيِدِ (الأعراف/ ۲)» (ر.ك.; هَمَان، ج ۱: جزء ۲).

(۱-۲) عُسر و حَرَج در قرآن مجید

كَلْمَةُ «عُسْر» وَ سَايَرِ مَشْتَقَاتِ آن مِثْلِ «تَعَاَسُر»، «عَسِير»، «عُسْرِي»، «عُسْرَةَ» وَ «عُسْر»، ۱۲ بار دَر قُرْآنِ مَجِيد بِه كَار رَفْتِه اَسْتُ وَ تَقْرِيْبًا دَر هَمَّةٔ مَوَارِدِ بَا اِنْدَكِ تَفَاوُتِ بِه مَعْنَى سَخْتِي وَ دَشْوَارِي مِىْ بَاشَد.

گاه در معنی گرفتاری مالی است؛ مثل «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ: اگر بدهکار تنگدست باشد، حکم آن مهلت دادن تا هنگام گشایش و توانایی مالی است» (البقره/۲۸۰) و مثل آیه ۱۰ از سوره مبارکه لیل. گاهی نیز در معنی سختی و دشواری مطلق است، اعم از سختی و گرفتاری این جهانی یا دشواری آن جهانی. در ۸ موضع از قرآن کریم این معنی وارد آمده که عبارت هستند از: آیات (البقره/۲۸۰)، (الطلاق/۶۷)، (الإنشراح/۵۶)، (البقره/۱۸۵)، (الکهف/۷۳) و (التوبه/۱۱۷) که همگی بیانگر سختی و دشواری این جهانی است، لیکن در آیات (الفرقان/۲۶)، (المدثر/۹) و (القمر/۸) سخن از سختی‌های روز جزاست.

اما کلمه «حَرَج» در قرآن مجید ۱۵ بار به کار می‌برد؛ چنان‌که در آیات زیر: (المائده/۶)، (الأعراف/۲)، (التوبه/۹۱)، (الحج/۷۸)، (النور/۶۱)، (الأحزاب/۵۰ و ۳۸،۳۷)، (الفتح/۱۷)، (النساء/۶۵)، (الأنعام/۱۲۵). در کل، این واژه در همه جا به معنی «تنگی و ناچاری» است؛ مثلاً خداوند در آیه ۱۲۵ از سوره انعام می‌فرماید: «وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا: اگر خدا خواهد کسی را گمراه نماید، سینه‌اش را تنگ گرداند». در آیه ۱۷ از سوره فتح نیز می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرَجٌ: هرگز برای مردمان نابینا، لنگان و بیماران جهت شرکت در کارزار تکلیفی نیست».

خداوند متعال در آیه فوق به صراحت می‌فرماید که این افراد در چنین حالت، هیچ تکلیف ندارند و در آیه ۷۸ از سوره حج تصریح دارد به عدم تشریح تکلیف حَرَج و می‌فرماید: «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ: یعنی خداوند هیچ حُكْم حَرَج تشریح نفرموده است».

معنی «حَرَج» در سایر آیات نیز به همین دو مضمون بازمی‌گردد. خلاصه معنی همه آنها آن است که خداوند متان در شریعت اسلام برای بندگان خود هیچ حُكْم و تکلیف حَرَج ندارد.

۲) بیان ماهیت قاعده و مسأله فقهی و اصولی

با توجه به اینکه مسایل اصولی نسبت به قواعد فقهی جنبه مقدماتی دارند، لازم است نخست مسایل اصولی بیان شود و آنگاه قاعده فقهی و مسایل آن گفته خواهد شد. دانشمندان و محققان دانش اصول فقه در تعریف اصول فقه گفته‌اند دانش اصول فقه دانشی است که در آن مسایل و قضایایی مورد بحث قرار می‌گیرد که نتایج آنها در طریق استنباط احکام شرعی واقع می‌شود، چنان‌که میرزا حسن بجنوردی در این باب گفته است: «إِنَّ عِلْمَ الْأَصُولِ عِبَارَةٌ عَنْ جُمْلَةٍ مِنَ الْقَضَايَا الَّتِي يُصْلِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا لِأَنَّ يَفْعَ كُبْرَى فِي قِيَاسِ تَكْوُنِ نَيْجَتِهَا الْحُكْمُ الشَّرْعِيُّ الْفُرْعِيُّ» (بجنوردی، بی تا، ج ۱: ۴).

میرزای نائینی نیز می‌گوید: «هُوَ الْعِلْمُ بِالْقَوَاعِدِ الَّتِي إِذَا انْضَمَّتْ إِلَيْهَا صُغْرِيَّاتُهَا انْتَجَتْ نَتِيجَةً فُفْهِيَّةً وَ هُوَ الْحُكْمُ الشَّرْعِيُّ: اصول فقه، آگاهی به قواعدی است که اگر صغریاتی ضمیمه آنها گردد و قیاسی تشکیل شود، نتیجه‌اش حُکْم شرعی باشد» (خویی، بی تا، ج ۱: ۳).

از تعاریف فوق، مسایل اصولی تا حدودی معلوم شد. در کُل، می‌توان گفت که مسایل اصولی مبحث‌هایی هستند که نتایج آنها در قیاسات استنباط احکام شرعی، کُبرای قیاس قرار می‌گیرند؛ مثلاً فقیه چون خواهد که حُکْم و وجوب حجّ و مانند آن را بیان نماید، گوید: وجوب حجّ از ظاهر آیه زیر فهمیده می‌شود که می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا: حج گزاردن برای کسی که استطاعت داشته باشد، واجب است» (آل عمران/۹۷). این از آن روی است که ظهور آیات و احادیث، حجّت است. پس، حج گزاردن بر انسان بالغ مستطیع واجب می‌باشد. بدیهی است که فقیه در استنباط این حُکْم، کُبرای قیاس را، یعنی حجّت ظواهر آیات، از علم اصول فقه به دست آورده، گرچه صغرای آن مربوط به دانش فقه القرآن و فقه الحدیث است. در آیه فوق، علاوه بر حجّت ظواهر آیات، مسأله بیان حُکْم انشایی در قالب اخبار نیز از علم اصول فقه وارد این برهان شده است، چون در موارد بسیاری از قرآن یا احادیث، احکام انشایی با قالب‌های اخباری آمده است؛ مثل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ: ای مؤمنان! روزه بر شما واجب شده است» (البقره/۱۸۳). در این آیه، جمله اخباری «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به معنی «صوموا: روزه بگیرید» آمده است. پس، فقیه علاوه بر حجّت ظواهر، انشایی بودن حُکْم را نیز از اصول فقه به دست آورده است.

۲-۱) قاعده فقهی

قاعده فقهی در طریق استنباط احکام شرعی قرار نمی‌گیرد، بلکه خود، حُکْم شرعی کُلّی می‌باشد که بر مصادیق بسیاری قابل انطباق است. به سان «قاعده لاتعداد»، «قاعده قرعه»، «قاعده لاضرر»، «قاعده ید»، «قاعده علی الید»، «قاعده من ملک»، «قاعده نفی عُسر و حَرَج» و ... هر یک از این قواعد را مصادیق بسیاری است که بر آنها قابل انطباق هستند؛ مثل «قاعده من ملک شیئاً ملک الإقرار به» یعنی هر که مالک چیزی باشد، مالک اقرار به آن نیز هست. طبق این قاعده اگر کسی مالک خانه‌ای باشد، مالک اقرار به آن نیز می‌باشد؛ یعنی می‌تواند نسبت به آن تصرفات مالکانه نماید؛ مثلاً اقرار به فروش آن کند یا آن را مصالحه نماید، یا معاوضه کند یا اجاره دهد و یا به کسی ببخشد و یا رهن گذارد و ... هر یک از قواعد دیگر نیز چنین است و دارای مصادیق چندی هستند که هر یک از این قواعد بر آنها منطبق می‌شود، به سان کُلّی طبیعی نسبت به افراد خود که بر جمیع افراد خود قابل حمل می‌باشد.

میرزا حسن بجنوردی در تعریف قاعده فقهی می‌فرماید: «إِنَّ الْقَوَاعِدَ الْفَقْهِيَّةَ بِنَفْسِهَا أَحْكَامٌ شَرْعِيَّةٌ كَلِمَةٌ تَنْطَبِقُ عَلَى مَصَادِقِهَا الْجُزْئِيَّةِ لِأَنَّهَا تَكُونُ كُبْرَى فِي قِيَاسٍ يَسْتَنْتَجُ مِنْهُ الْحُكْمُ الْكُلِّيُّ الشَّرْعِيُّ: یعنی هر یک از قواعد فقهی خود، احکام شرعی کلی هستند که دارای مصادیق چندی هستند، نه آنکه در طریق استنباط احکام شرعی قرار گیرند» (بجنوردی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۷).

۲-۲) مسأله فقهی

تفاوت قاعده فقهی با مسأله فقهی آن است که موضوع قاعده فقهی اوسع و اعمّ از موضوع مسأله فقهی می‌باشد. به دیگر بیان، ممکن است چندین مسأله فقهی مندرج تحت یک قاعده فقهی باشد. چنان که گفته آمد، قاعده (مَنْ مَلَكَ) به عنوان مثال، شامل دهها مسأله فقهی می‌باشد. چون اگر کسی مالک چیزی باشد، مثلاً مالک اتومبیل یا مالک عبدی و یا شوهر زنی باشد، می‌تواند چندین عقود یا ایقاع نسبت به آنها انجام دهد؛ مثلاً اتومبیل را بفروشد، بنده را آزاد سازد، زنش را طلاق گوید و... که جمیع آنها مسایل فقهی هستند که تحت قاعده فقهی «مَنْ مَلَكَ» واقع شده‌اند و زیرمجموعه‌ای از آنهاست. صاحب منتهی‌الأصول در فرق میان قاعده و مسأله فقهی گفته است: «الْفَرْقُ بَيْنَ الْقَاعِدَةِ الْفَقْهِيَّةِ وَ مَسْئَلَتِهَا هُوَ أَنَّ الْقَاعِدَةَ الْفَقْهِيَّةَ مَوْضُوعُهَا أَوْسَعُ مِنْ مَوْضُوعِ الْمَسْئَلَةِ بِأَنَّ تَكُونَ الْمَسْأَلَةُ الْمُتَعَدِّدَةً مُنْدرِجَةً تَحْتَ قَاعِدَةٍ وَاحِدَةٍ: یعنی فرق میان قاعده و مسأله فقهی آن است که موضوع قاعده فقهی وسیع‌تر از موضوع مسأله فقهی هست، چه مسایل بسیار فقهی ممکن است تحت یک قاعده قرار گیرد» (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱: ۵).

۳) بیان قاعده فقهی نفی عُسر و حَرَج از نگاه آیات و احادیث

این بند مقاله، خود در سه بخش مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرد که عبارت هستند از: ۱- اثبات قاعده از طریق آیات و احادیث. ۲- بیان ماهیت قاعده. ۳- بیان تفاوت آن با قاعده لاضرر.

۳-۱) اثبات قاعده از طریق آیات و احادیث

آیات و احادیث بسیاری برای اثبات و تکوین این قاعده در قرآن و جوامع حدیث فریقین وجود دارد که ذیلاً نخست به برخی آیات، سپس به دسته‌ای از روایات اشارت می‌رود. خداوند منان در بسیاری از آیات امتنانی، لطف خود را به بندگانش گوشزد فرموده است و از جمله الطاف خود را نفی عُسر و حَرَج قلمداد نموده است، چنان که در سوره حج می‌فرماید: «هُوَ اجْتِبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ: خداوند، شما امت مرحومه را برگزید و در دین خود برای شما هیچ حکم حَرَج تشریح نکرد» (الحج/۷۸). همچنین در سوره مائده می‌فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: هرگز خداوند اراده نفرموده که حکمی همراه تنگنا و سختی برای شما

قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک و مطهر گرداند و نعمت خود را بر شما تمام نماید باشد که شکرگزار لطف او باشید» (المائدة/۶).

در این دو آیه، خداوند رحمان تصریح فرموده که به هیچ روی در دین مقدس اسلام حکم حرج جعل نفرموده، بلکه جمیع احکام خود را در راستای آسایش بندگانش تشریح نموده است.

در سوره بقره می‌فرماید: «وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ: اگر کسی از شما بیمار یا در مسافرت بود، روزه‌اش را باید افطار نماید و در زمان دیگر قضای آن را بگیرد، با این حکم خداوند خواهان آسایش شماست نه خواهان سختی و گرفتاریتان» (البقره/۱۸۵).

در سوره حدید نیز می‌فرماید: «وَ زُهَّابِيَّةً اِبْتَدَعُوها مَا كَتَبْنَاها عَلَيْهِمْ: از جمله کارهای برخی از اهل کتاب، ترک دنیا می‌باشد که ما چنین حکمی بر ایشان تشریح نکرده‌ایم، بلکه این عمل بدعت خود آنهاست» (الحدید/۲۷). یا در سوره طه از زبان موسی (ع) می‌فرماید: «وَ يَسِّرْ لِي أُمْرِي: خدایا امور و احکام خود را بر من آسان نما» (طه/۲۶). در این سه آیه اخیر نیز خداوند تصریح فرموده که پیوسته نسبت به بندگان، به‌ویژه نسبت به امت مرحومه محمدیه، نظر لطف دارد و جمیع احکام خود را همراه آسایش تشریح فرموده است. مفسران نامدار شیعه همچون شیخ طوسی و شیخ طبرسی نیز در ذیل این آیات همین معنی را فهم کرده‌اند که به اختصار به بخش‌هایی از سخنان آنان اشاره می‌شود.

شیخ طوسی در تفسیر آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (الحج/۷۸)»، می‌فرماید: «مَعْنَاهُ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْكُمْ ضَيْقًا فِي دِينِكُمْ: معنی آیه آن باشد که خداوند متعال برایتان در دین شما به هیچ روی تنگنا قرار نداده است» (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۳۴۴). همچنین وی در تفسیر آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائدة/۶) می‌فرماید: «مَعْنَاهُمَا يُرِيدُ اللَّهُ مِمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِيَلْزِمُكُمْ فِي دِينِكُمْ مِنْ ضَيْقٍ وَ لَا لِيُفْتِنَكُمْ فِي هُوَ هُوَ قَوْلُ عَلِيٍّ (ع): معنی این آیه آن باشد که خداوند در هیچ یک از احکام خود نخواست برای شما تنگنا یا سختی باشد و این معنی سخن مولا علی است» (همان، ج ۳: ۴۵۹). افزون بر این، شیخ طوسی در تفسیر آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵) می‌فرماید: «الْإِزَادَةُ مِنَ الزُّوْدِ بِمَعْنَى الْمَيْلِ، وَ الْيُسْرُ ضِدُّ الْعُسْرِ وَ الْيَسَارُ السَّعَةُ وَ السُّهُولَةُ. وَ الْعُسْرُ ضِدُّ الْيُسْرِ وَ أَصْلُ الْبَابِ الصَّعُوبَةُ» (همان، ج ۲: ۱۲۵). خلاصه سخن شیخ آنست که اراده و میل خداوند بر آسایش و سعه برای بندگان است نه سختی و گرفتاری. بنابراین، حکمی همراه عسر و سختی جعل نکرده است.

شیخ طبرسی نیز در مجمع‌البیان سخنانی شبیه سخنان شیخ طوسی به زبان رانده است و در تفسیر آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج/۷۸) می‌فرماید: «مَعْنَاهُ مَا جَعَلَ مِنْ ضَيْقٍ لَا مَخْرَجَ مِنْهُ وَ قِيلَ مَعْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُضَيِّقْ عَلَيْكُمْ أَمْرَ الدِّينِ وَ لَنْ يُكَلِّفَكُمْ مَا لَا تُطِيقُونَ وَ قِيلَ أَنَّهُ الرُّخْصُ عِنْدَ الصَّرُورَاتِ كَأَكْلِ الْمَيْتَةِ وَ الْقَصْرِ وَ التَّيْمُمِ: معنی آیه آن باشد که خداوند هیچ حُکم همراه تنگنا که راه برون‌رفت نداشته باشد، تشریح نفرموده است، گفته شده که مقصود آن است که خداوند در احکام دینی تکلیف فوق طاقت بشری قرار نداده است و گفته شده معنی آیه این است که خداوند هنگام ضرورت از بندگان خود حُکم اولیّه را نخواست، بلکه به آنان رخصت داده تا حُکمی در خور آسایش خودشان برگزینند؛ مثل خوردن میته و شکسته به جا آوردن نماز و تیمّم در حال ضرر داشتن آب» (طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۵۴).

وی در تفسیر آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائده/۶)، می‌فرماید: «مَعْنَاهُمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِيَلْزِمَكُمْ فِي دِينِكُمْ مِنْ ضَيْقٍ وَ لَا لِعَبْتِكُمْ فِيهِ: معنی آیه آن است که خداوند در دین شما حُکم واجبی قرار نداد که برای شما تنگنا، زحمت و گرفتاری باشد» (همان، ج ۳: ۲۵۹).

نیز همو در تفسیر آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵)، گفته است: مقصود آن است که خداوند به بیماران و مسافران اجازه شکستن روزه داد و حُکم همراه سختی و تنگنا برای آنان تشریح نفرموده است: «مَعْنَاهُ لَا يُرِيدُ لِلْمَرِيضِ وَ الْمَسَافِرِ التَّضْيِيقَ» (همان، ج ۲: ۴۹۹).

از مجموعه سخنان این دو مفسر کبیر جهان اسلام چنین بر می‌آید که خداوند به هیچ روی حُکمی که همراه عُسر و حَرَج باشد، در دین مقدّس اسلام تشریح نفرموده است.

شایان ذکر آنکه شیخ طوسی و طبرسی در ذیل آیه «وَ زَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (الحديد/۲۷) نیز سخنانی مشابه سخنان سه آیه مذکور به زبان رانده‌اند که به خاطر دوری از اطالۀ کلام از نقل آن چشم‌پوشی می‌شود و به تفاسیر مورد اشاره ارجاع داده می‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۳۶۶ و طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۳۷)، با این یادآوری که دیگر مفسران نام‌آور شیعه مانند علامه طباطبائی و ابوالفتوح رازی نیز سخنانی شبیه سخنان این دو مفسر بزرگ به زبان آورده‌اند که از نقل همه آنها صرف نظر می‌شود.

۲-۳) اثبات قاعده نفی عُسر و حَرَج از طریق احادیث

در این باب احادیث معتبر فراوانی از معصومان رسیده است؛ از جمله حدیث زیر: راوی گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم و بدو عرض کردم: «إِنِّي عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعُ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً كَيْفَ

أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ فَقَالَ (ع): تُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، أَمْسِخْ عَلَيْهِ: زمین خوردن و ناخنم افتاد و روی آن دارو مالیدم. چگونه وضو گیرم؟ امام فرمودند: این مسأله و مانند آن را از قرآن بشناس که خداوند فرمود: خداوند در دین برایتان حُکْم حَرَج و تنگنا تشریح نفرموده، روی جَبیره مسح کن که حُکْم خداوند در اینجا همین است» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۲۷؛ طوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۸ و بحرانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۵۵).

سید هاشم بحرانی حدیث دیگری از طریق صادقین از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: «أَعْطَى اللَّهُ أُمَّتِي ثَلَاثَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا إِلَّا إِلَى نَبِيِّ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا قَالَ لَهُ: اجْتَهِدْ فِي دِينِكَ وَ لَا حَرَجَ عَلَيْكَ وَ إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ فَادْعُنِي أَسْتَجِبْ لَكَ: خداوند بر امت من سه خصلت عطا فرمود که جز پیامبران به هیچ کس آن خصلت‌ها را نداد و آن خصلت‌ها عبارت هستند از اینکه خداوند هر پیامبری که مبعوث می‌کرد به آنان می‌فرمود: در دین خود بکوش و حُکْم همراه تنگنا و گرفتاری برایت تشریح نکردم و هر گاه چیزی تو را اندوهگین کرد، مرا بخوان تا اجابت نمایم» (بحرانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۹۱۱). باز هم در حدیث دیگری عمر بن اذینه گوید خدمت امام صادق (ع) نامه نوشتم و در باب نوع بیماری که با وجود آن، شکستن روزه و نشسته خواندن نماز جایز باشد، جویا شدم. امام (ع) در پاسخ فرمود: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ذَلِكَ إِلَيْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ: انسان خود به حال خویش آگاهی دارد، تشخیص بیماری به عهده خود اوست، چه او دانایتر به حال خود می‌باشد» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۷: ۱۵۷).

باز هم در حدیث دیگری راوی گوید که از امام پرسیدم کدام بیماری به سان مسافرت سبب وجوب شکستن روزه و رفع وجوب آن می‌شود؟ امام (ع) فرمود: «هُوَ مُؤْتَمِنٌ عَلَيْهِ وَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَإِنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَلْيُفْطِرْ وَ إِنْ وَجَدَ قُوَّةً فَلْيُصِمْ كَانَ الْمَرَضُ مَا كَانَ: انسان مورد اعتماد خداوند است، لذا تشخیص بیماری به عهده خود انسان واگذار شده است. اگر در خود ضعف شدید یافت، باید افطار نماید و اگر توان داشت باید روزه‌اش را بگیرد و مرض هر چه باشد، فرقی ندارد» (همان: ۱۵۶).

در حدیث دیگری، امام صادق (ع) فرمودند: «إِنْ يَتَخَوَّفَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُتَمَسَّحْ عَلَى جَبَائِرِهِ وَ يُصَلِّ: اگر انسان در وضو گرفتن احتمال ضرر دهد، باید به جَبیره مسح نماید و نماز گزارد» (همان، ج ۱: ۳۲۷). حضرت علی (ع) می‌فرماید از رسول اکرم (ص) پرسیدم: اگر در موضع وضو در اثر شکستگی جَبیره باشد، صاحب آن چگونه وضو گیرد یا غسل نماید؟ رسول خدا (ص) در پاسخ فرمودند: اگر بر جَبیره دست کشد (و مسح نماید)، کفایت می‌کند (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۳۲۸). پیامبر اکرم (ص) در بیان حُکْم به آیه «وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: خودکشی مکنید! همانا خدا نسبت به شما مهربان است (النساء/۲۹)، استناد فرمود.

اگر در این احادیث دقت نظر شود، از ظواهر آنها به راحتی و وضوح فهم کند که خداوند مهربان برای بندگان هیچ حکم حَرَج که همراه سختی و دشواری باشد، تشریح نفرموده است. شایان ذکر آنکه در بسیاری از احادیث، چنان که مشاهده شد، حضرات معصومین (ع) به آیات قرآن استناد فرموده‌اند.

در پایان این بخش جا دارد که به منظور تأیید و تأکید مطلب به چند حدیث نبوی استناد شود که پیامبر رحمت با عبارات گونه‌گون بارها فرمودند که هدف بعثت آن جناب، آسایش مردمان باشد، نه رنج و سختی آنان، که به چند حدیث ذیلاً اشاره می‌شود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ: پیامبر اکرم (ص) من بر شریعتی مبعوث شدم که در آن اغماض و آسان‌گیری بسیار است» (بجنوردی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۱۱). نیز آن حضرت فرمود: «وَاللَّهُ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوبِ: خداوند مرا به عنوان لطف و رحمت مبعوث فرمود، نه برای آزردن و تحقیر مردم» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۱۵: ۲۰۶). همچنین در حدیث دیگری فرمود: «دِينُكُمْ أَلْحَنِيْفَةُ السَّمْحَةِ السَّهْلَةُ: دین شما بر پایه حق‌گرایی همراه با گذشت و آسان‌گیری است» (همان، ج ۱: ۱۵۲).

شایان ذکر آنکه علمای اهل سنت نیز چونان عالمان شیعه قاعده نفي عُسر و حَرَج را با استناد به آیات و احادیث اثبات کرده اند که برای رعایت اختصار ذیلاً به سخنان برخی از بزرگان آنان نیز اشاره می‌شود.

طبری در ذیل آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائده/۶) گفته است: «عُكْرَمَه، مجاهد و دیگر روایان گفته‌اند: مِنْ حَرَجٍ يَعْنِي مِنْ ضَيْقٍ» (طبری، ۱۳۷۰، ج ۶: ۸۹). نیز در ذیل آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج/۷۸) گفته است: «يَعْنِي مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ رُبُّكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ ضَيْقٍ بَلْ وَسَّعَ عَلَيْكُمْ. قَالَتْ عَائِشَةُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ هُوَ الضَّيْقُ: پروردگارتان در دین شما تنگنا برایتان قرار نداد، بلکه گشایش قرار داد، عایشه گفته است: از رسول اکرم (ص) در باب معنی «حَرَجٍ» جويا شدم. پیامبر فرمودند: حَرَجٌ بِه مَعْنَى تَنْگِنَا بِشَدِّ» (همان، ج ۱۷: ۱۴۳). طبری در این باب سخن را بسیار مفصل آورده که به منظور رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳-۳ بیان ماهیت قاعده نفي عُسر و حَرَج

بدان سان که در بخش نخست این مقاله گفته آمد، ظاهر برخی آیات مثل «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج/۷۸)؛ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائده/۶)، عدم تشریح حُکْم همراه عُسر و حَرَج برای بندگان است. چه خداوند متّان در جمیع این گونه آیات در مقام لطف و امتنان به امت مرحومه محمّديه می‌باشد و جَعَلَ حُکْم حَرَجِي که همراه سختی و گرفتاری باشد، با لطف تناقض

دارد. نیز چنان که پیشتر گفته شد، در بسیاری از آیات قرآن به لطف و کرم خود تصریح فرموده است؛ مثل آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵)؛ «وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (الحديد/۲۷)؛ «وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (النساء/۲۹) و... در باب این آیات در بخش پیشین سخن گفته شد و ترجمه همه آنها همراه با شرح خود ذکر گردید و گفته شد که همه آنها زبان رحمت و مرحمت دارد، نه سختگیری و عسر و حرج برای امت محمدیه.

بنابراین، هیچ نوع حکم حرجی در شرع مقدس اسلام تشریح نشده، چه حکم تکلیفی مثل نماز و روزه و حج یا جهاد و ... که خداوند از بیماران بدحال و انسان‌های گرفتار، حتی حکم وجوب جهاد را برداشت و فرموده است: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ: جهاد بر انسان نابینا، لنگ و بیمار بدحال واجب نیست و هر که از خدا و رسول او اطاعت نماید، به بهشت داخل شود» (الفتح/۱۷).

نکته شایان توجه آنکه خداوند هر جا که حکم حرجی همراه سختی را نفی فرموده، به دنبال آن اعلام داشته که حکم عدم عسر و حرج حکم واقعی الهی باشد که هر که بدان عمل نماید، وارد بهشت شود؛ یعنی اگر کسی با حالت بیماری خطرناک روزه بگیرد یا حتی به جهاد رود، خلاف حکم شرع عمل نموده است و اگر کسی مطابق گفته خداوند عمل نماید، به بهشت داخل شود. در احکام وضعی نیز چنین است؛ مثلاً در باب حلیت و حرمت یا طهارت و نجاست و مانند آنها نیز شارع مقدس، احکام همراه عسر و حرج جعل فرموده است. با توجه بدین نکته، علم در موضوع حرمت یا نجاست در شریعت اسلام، شرط شده است؛ یعنی اگر کسی مادام که علم به نجاست یا حرمت چیزی نداشته باشد، آن چیز برای وی پاک و حلال است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ: هر چیزی که در آن احتمال حلال و حرام رود، آن حلال و پاک باشد تا آن که علم پیدا کنی که بعینه حرام است» (حرر عاملی، ۱۳۵۹، ج ۱۲: ۵۹).

با توجه بدین نکته است که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ: بر شریعت آسان همراه با گذشت مبعوث شده‌ام» (بجنوردی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۱۰).

بنابراین، حکم عدم عسر و حرج از اقسام احکام واقعی ثانوی می‌باشد که بر احکام اولیه حکومت واقعی دارد؛ مثلاً طبق آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ: هنگامی که خواستید نماز بگزارید، صورت و دسته‌ایتان را بشویید» (المائدة/۶)، شستن خود اعضای وضو یعنی صورت و دست واجب است، لیکن این حکم در صورت ضرر داشتن آب برای اعضای وضو در کار نیست، چون اگر کسی دست یا صورت او زخم شدید باشد، باید جبیره نماید و روی آن مسح کند که این حکم ثانوی بر آن حکم اولی حاکم به حکومت واقعی است. خداوند در ذیل همان آیه ۶ سوره المائدة

می‌فرماید: «وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا: یعنی اگر بیمار بودید و یا به سفر رفتید و آب نیافتید، برای نماز باید تیمم نمایید».

امام صادق (ع) نیز با توجه بدین مطلب فرموده است: «أَمْسِخْ عَلَى الْمَرَارَةِ: یعنی در حالت عُسر و حَرَج بر جبیره مسح کنید» (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۸).

در باب روزه نیز چنین است که طبق آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ: ای مؤمنان! بر شما روزه رمضان واجب می‌باشد» (البقره/۱۸۳)، بر جمیع بندگان بالغ روزه ماه رمضان واجب شده است. لیکن طبق آیه «وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ: هر که از شما بیمار سخت حال یا در سفر باشد، باید در زمانی دیگر روزه بگیرد» (همان/۱۸۵)، روزه از مسافران و بیماران سخت حال برداشته شده است.

اینکه گفته شد قاعده عدم عُسر و حَرَج بر احکام اولیّه حکومت واقعی دارد، معنایش این است که در آن کشف خلاف معنی ندارد، بلکه حُکْم واقعی الهی همان می‌باشد؛ مثلاً اگر مسافر در حال سفر روزه گیرد یا نمازش را شکسته نگذارد، خلاف حُکْم شرعی عمل کرده باشد و آن روزه و نماز صحت ندارد و باید قضا شود. به خلاف حکومت ظاهری بدانسان که امارات یا اصول عملی نسبت به احکام واقعی دارند. چون حکومت اماره مادامی استوار باشد که حُکْم واقعی کشف نگردد و با کشف حُکْم واقعی، برای حُکْم ظاهری یعنی مؤدای اماره یا اصول عملی موضوع نماند؛ مثلاً اگر کسی در یوم الشک (یعنی آخرین روز ماه رمضان یا روز اول ماه شوال) با قبول بیّنه روزه‌اش را افطار نماید، بعد یقین حاصل شود که آن روز جزء رمضان بوده نه اول شوال، باید روزه‌اش را قضا نماید. چون بیّنه (دو شاهد عادل)، حکومت ظاهری نسبت به حُکْم واقعی الهی دارد نه حکومت واقعی.

بعد از اثبات عدم تشریح حُکْم همراه سختی و تنگنا در شریعت اسلام، ممکن است در ذهن کسی اشکال پیش آید و بگوید که اگر در اسلام حُکْم همراه عُسر و حَرَج جعل نگردیده، پس، حُکْم روزه، جهاد، حجّ و... چه باشد؟! بدیهی است که ماهیت همه این گونه احکام به خصوص جهاد و روزه عین سختی و گرفتاری می‌باشد. پاسخ این گونه اشکال از آیات قرآن که برخی از آنها نقل شد، معلوم می‌شود، چنان که پیشتر گفته آمد که خداوند متعال در آیه ۱۷ از سوره فتح و نیز در آیه ۷۸ از سوره حج، نخست حُکْم وجوب جهاد را اعلان فرموده است و حضور در میدان کارزار را الزامی کرد، سپس در ذیل همان آیات فرموده که خداوند حُکْم حَرَجی جَعَلَ نکرده است.

در باب روزه نیز نخست حُکْم وجوب روزه را در آیه ۱۸۳ بقره اعلان فرمود. سپس، در آیه ۱۸۵ از همان سوره فرموده است که روزه بر مریضان سخت حال و مسافران واجب نیست. خلاصه مطلب آنکه احکامی که مانند جهاد ماهیت آنها عین رنج و سختی است، دارای مصلحتی است که در برابر آن، رنج و

گرفتاری جهاد، رنج به حساب نمی آید، چون اگر کسی جهاد نکند، لازمه اش پذیرش خواری و ذلت است که بیگانگان بر مال و جان انسان سلطه می یابند و انسان را به اسارت می گیرند و به نوامیس او تجاوز می کنند و کنند آنچه خواهند که برای انسان بدتر از صد بار کشته شدن در میدان باشد. با توجه بدین نکته است که امام حسین (ع) برای حفظ کیان اسلام و قرآن از همه چیز خویش گذشت و راه جهاد انتخاب کرد. بدیهی است که جهاد امام حسین (ع) مصلحتی دارد که حتی کشته شدن خود و عزیزان او در برابر آن آسان می نماید؛ وَ الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ.

۳-۴) تفاوت قاعده نفی عسر و حرج با قاعده لاضرر

قاعده لاضرر برگرفته از حدیث نبوی (ص) است که می فرماید: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ: به هیچ روی ضرر وارد ساختن در دین اسلام مجاز نیست» (بجنوردی، ۱۳۴۹، ج ۱، ۱۷۶).

علمای نامدار اسلام در فقه الحدیث این حدیث شریف حدود پنج قول ارائه کرده اند که ذیلاً به برجسته ترین آنها اشاره می شود:

۱- آخوند خراسانی در کفایه می فرماید که مفاد این حدیث نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع باشد، به مانند «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» که نفی حکم صحت نماز، از نماز همسایگان مسجد با لسان نفی، موضوع حکم است.

خلاصه این قول آنکه موضوع هایی که با عناوین اولیه دارای یک حکم باشند، وقتی آن حکم به مرتبه ضرر رسد، حکم اولی از آن موضوع برداشته شود و حکم غیر ضرری با عنوان ثانوی جای آن می آید.

بخشی از سخنان آخوند چنین است: «إِنَّ الظَّاهِرَ أَنْ يَكُونَ «لَا» لِنَفْيِ الْحَقِيقَةِ حَقِيقَةً أَوْ إِدْعَاءَ كِنَايَةً عَنِ نَفْيِ الْأَثَارِ مِثْلَ يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لِأَرْجَالِ، فَإِنَّ قَضِيَّةَ الْبَلَاغَةِ هِيَ نَفْيُ الْحَقِيقَةِ إِدْعَاءً لَا نَفْيُ الْحُكْمِ وَ نَفْيُ الْحَقِيقَةِ إِدْعَاءً بِلِحَاطِ الْحُكْمِ مِمَّا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ لَهُ مَعْرِفَةٌ بِالْبَلَاغَةِ: حق این است که در این حدیث شریف حرف «لا» برای نفی ذات موضوع است چه به نحو حقیقی یا به نحو ادعایی و مجازی که این کار کنایه از نفی حکم و آثار مترتب بر آن موضوع می باشد، به مانند «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لِأَرْجَالِ» که نفی مردانگی به لحاظ آثار آن باشد. بنابراین، طبق علم بلاغت در این حدیث به نحو مجاز و ادعاء ذات موضوع نفی گردیده، نه آنکه حکم نفی شده باشد. این گونه تعبیرات بر دانایان به علوم بلاغت مخفی نباشد» (آخوند خراسانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۶۰).

۲- مفاد این حدیث شریف نهی از ایجاد ضرر به غیر یا خود است که با زبان نفی جنس آمده است. نظیر آن در آیات و احادیث فراوان است؛ مثل آیه «لَا زُفْتٌ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ: در ایام

حج، نباید آمیزش با زنان یا نافرمانی و یا جنگ و جدال در کار باشد» (البقره/۱۹۷). در این آیه شریفه، لای نفی جنس به معنی لای نهی است؛ مثلاً «لَا جِدَالَ» به معنای «لَا تُجَادِلُوا» می‌باشد. این قول شیخ الشریعه اصفهانی است (ر.ک؛ بجنوردی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۷۹).

۳- میرزا حسن بجنوردی می‌فرماید که مفاد حدیث نَفَى، خود حُکْم ضرری است؛ یعنی شارع مقدس احکام اولیّه خود را محدود به حُکْم ضرری فرموده است؛ مثلاً تشریح و جوب روزه یا وضو محدود به ضرر است؛ یعنی مادامی روزه واجب است که موجب ضرر به نَفْس نباشد. در باب مالکیت نیز چنین است که اعمال تصرفات مالکانه تا جایی باشد که سبب اضرار به غیر نباشد (ر.ک؛ همان: ۱۸۲).

۴- امام خمینی (ره) در این باب سخنی دیگر دارند. به قول ایشان این سخن را تا زمان وی کسی به زبان نرانده است. می‌فرماید: «می‌توان گفت که «لا» معنی نهی دارد، لیکن نه به نحو انشایی شرعی، مثل لایغتبیل به نحو سلطانی که پیامبر اکرم (ص) با توجه به ولایت و سلطنت آنها از حُکْم ضرری نهی فرموده اند. در این حدیث، نهی در لباس نفی و جمله خبری آمده است که دالّ بر شدت کراهت مولا از مشروعیت حُکْم ضرری است. ایشان در آخر می‌فرماید: «لَوْ دَارَ الْأُمْرُ بَيْنَ الْإِحْتِمَالَاتِ الثَّلَاثَةِ يَكُونُ هَذَا الْإِحْتِمَالَ أَرْجَحُهَا» (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۴۳: ۴۹ و ۴۱).

شایان ذکر آنکه ما در مقام بیان و شرح قاعده لاضرر نیستیم، لیکن از باب مناسبت آن با قاعده نفی عُسر و حَرَج به اختصار بدان پرداخته شد. در این باب، نظر مختار، قول سوم است که میرزا حسن بجنوردی ارائه فرموده است. در کوتاه سخن دلیل ما این است که اولاً کلمه «لا» که برای نفی جنس وضع شده، در معنی خود به کار رفته است و نیازی به تأویل نیست، چنان‌که در قول دوم آن را به معنی «لا» نهی دانستند. ثانیاً با این بیان نیازی به رفع ادعایی و مجاز عقلی در باب رفع حُکْم به لسان رفع موضوع نیست.

بدیهی است که طبق قول مختار، رفع حُکْم به لسان رفع علل و عوامل آن است، چون حُکْم، سبب ضرر یا اضرار است و به هیچ وجه رفع موضوع نیست و ضرر تکویناً حصول پیدا می‌کند و رفع موضوعات تکوینی وظیفه شارع بِمَا هُوَ شارع نیست، لیکن رفع حُکْم که از جمله اسباب و علل حصول ضرر به خود یا به غیر است، بی‌شک از وظایف شارع بِمَا هُوَ شارع می‌باشد.

بنابراین، کسی را نباید که به این قول اشکال بگیرد و بگوید که در این صورت نیز رفع ضرر در کار هست و آن امر تکوینی است که وظیفه شارع بِمَا هُوَ شارع نمی‌باشد، چون پاسخ همان است که گفته شد؛ مثلاً اگر وضوی ضرری واجب باشد، از وجوب شستن دست و صورتی که همراه زخم شدید است، ضرر حاصل آید. بدیهی است که با برداشتن وجوب شستن اعضای همراه زخم، ضرری برای مکلف حاصل نیاید. پس، شارع با رفع وجوب ضرری، کاملاً به وظیفه خود عمل کرده است. اگر طبق

این قول مجاز هم لازم آید، مجاز در کلمه باشد که با اطلاق مسبب، سبب اراده شده است و ادعایی در کار نیست، چنان که طبق قول محقق خراسانی چنین ادعایی در کار هست.

بعد از بیان موجز قاعده لاضرر، تا حدودی تفاوت اساسی قاعده عدم عُسر و حَرَج با قاعده لاضرر مشخص شد. می توان گفت که این دو قاعده به هم نزدیک، بل مکمل یکدیگرند، چون قاعده لاضرر به حقیقت، مؤکد قاعده نفی عُسر و حَرَج است. چون بی تردید، طبق آیات و احادیث فراوان، قاعده عدم عُسر و حَرَج دال بر عدم تشریح حُکْم حَرَجی همراه سختی در دین اسلام است و اساساً بحث از رفع حُکْم به لسان رفع موضوع یا تمسک به تأویل و مانند آن نیست. گرچه در باب قاعده لاضرر چنین احتمالات هست. در کل، در قاعده نفی عُسر و حَرَج، چنان که پیشتر یاد شد، اولاً زبان احادیث زبان لطف و امتنان است؛ مثلاً خداوند متعال در آیه ۲۷ از سوره حدید به صراحت فرموده است که ترک دنیا و گوشه نشینی بدعت باشد و خداوند چنین حُکمی تشریح نفرموده است. نیز در آیه ۱۸۵ سوره بقره می فرماید: خداوند پیوسته خواهان یُسْر و آسایش برای بندگان است نه عُسر و سختی. در جمیع احادیث نقل شده در این باب نیز چنین لحنی در کار است که پیش از این گفته شد. پیامبر رحمت (ص) بارها فرموده است که من برای اکمال نعمت و رحمت مبعوث شده ام نه برای ایجاد زحمت و گرفتاری و طبق فرموده قرآن کریم پیامبر (ص) آمد تا بار از دوش آدمیان بردارد و زنجیرهای گرفتاری را از دست و گردنشان بگشاید نه آنکه بار بر دوش آنان گذارد و به بندشان کشد (الأعراف/۱۵۷). از سویی، خداوند در آیه ۶ از سوره المائده و به ویژه آیه ۷۸ از سوره حج می فرماید: خداوند در دین خود عُسر و حَرَج قرار نداده است. بدیهی است که شارع بما هُوَ شارع رفع و وضع در اعتباریات دارد نه در تکوینات. پس، به وضوح و روشنی و بدون هیچ ابهام، قاعده نفی عُسر و حَرَج بیانگر آسایش و راحت بندگان مبتنی بر احکام لطف الهی است. می توان گفت که قاعده نفی عُسر و حَرَج دامنه اش اوسع و اعم از قاعده لاضرر است، چون قاعده لاضرر ناظر به امور شخصی و به ویژه اعمال تصرفات مالکانه است که مورد آن نیز نزاع ملکی میان دو تن از صحابه پیامبر اکرم (ص) می باشد، لیکن قاعده عُسر و حَرَج، شامل جمیع امور و احکام الهی است، چه حُکْم تکلیفی، چه حُکْم وضعی، چه مسایل اخلاقی، چه موضوعات خانوادگی و ...

نتیجه گیری

از مجموع آنچه یاد شد، نتایج زیر حاصل می گردد:

۱- آیین مقدس اسلام به حق پرچمدار اخلاق نیک انسانی و پایه گذار حقیقی قانون وسط می باشد و دور از افراط و تفریط است. اگر از جنگ و ستیز و جهاد با دشمن معاند دم می زند، برای خاموش کردن آتش فتنه جنگ و انسان گشی باشد که به پیروان خود دستور می دهد تا در برابر متجاوزان بایستند و آنها را شکست دهند تا برای دیگر متجاوزان درس عبرت باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ: هر کس به شما حمله کرد، شما نیز بر متجاوز بتازید و پیوسته از خدا بترسید که خداوند با خداترسان است» (البقره/۱۹۴). جنگ در این آیین عین اخلاق انسانی است که سرکوبی متجاوز لطف و رحمت بر ستمدیدگان است. از این روی، پیامبر رحمت (ص) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: بر شما رعایت اخلاق نیک پیوسته لازم است» (حرّ عاملی، ۱۳۵۹، ج ۸: ۵۲۱).

۲- آیین اسلام که کامل‌ترین دین در سلسله ادیان آسمانی است، آیین بشردوستی می‌باشد که آدمی را بر همه آفریده‌ها برتری می‌دهد و او را تکریم می‌نماید، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الإسراء/۷۰) و این آیین، تنها آدمیان را شایسته حمل بار امانت الهی می‌داند و در این باب قرآن مجید می‌فرماید: «امانت الهی را بر جمیع آفریدگان عرضه داشتیم که همه شانه تهی کردند و تنها انسان شایستگی حمل آن داشت» (الأحزاب/۷۲). بالاتر از همه شنیده و گفته‌ها آنکه دین اسلام برای بشر آنقدر، قدر منزلت قابل است که اعلام می‌دارد قتل یک انسان مساوی با قتل همه آدمیان و نجات او نیز مساوی جمیع جهانیان می‌باشد: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائده/۳۲). با توجه بدین نکته ظریف، هیچ‌گونه حکم همراه سختی و گرفتاری در این آیین تشریح نگردیده است و خداوند در قرآن تصریح فرموده که خدای مهربان هیچ حکم حرجی همراه گرفتاری جعل نکرده است (حج/۷۸).

۳- بشردوستی و رعایت حقوق بشر در این آیین مقدّس یک حقیقت است نه شعار و سخنان بی‌ارزش و مقدار، بدان گونه که مدّعیان حقوق بشر گویند و عمل نکنند. با توجه بدین نکته خدای متّان پیوسته خواهان آسایش و سهولت برای بندگان خود می‌باشد. بارها در قرآن فرمود که خدا بر بندگان، رحمت خواهد و مقدمات آن را نیز فراهم نماید نه آنکه آدمیان را به زحمت و نعمت کشد: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵). شایان توجه آنکه جعل و تشریح احکام آسان در خور انسان، احکام حقیقی است نه احکام ظاهری و فریبنده درون‌تهی که بسیاری از سردمداران حقوق بشر می‌گویند و عمل نمی‌کنند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۳۸۷). *کفایة الأصول*. بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی.

بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۴۹). *القواعد الفقهيّة*. نجف اشرف: مطبعة الآداب.

_____ . (بی‌تا). *منتهی الأصول*. قم: انتشارات بصیرتی.

بحرانی، سید هاشم. (۱۳۸۳). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.

- حرّ عاملی، محمّد. (١٣٥٩). *وسائل الشیعه*. تهران: انتشارات اسلامی.
- خویی، سیّد ابوالقاسم. (بی تا). *أجود التقریرات*. تقریرات آیه الله میرازی نائینی. قم: انتشارات مهر.
- راغب اصفهانی، محمّد بن حسین. (١٣٨٦). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- شریف الرضی، محمّد بن حسین. (١٣٤٥). *نهج البلاغه*. به اهتمام صبحی صالح. بیروت - لبنان: دارالکتاب اللبنانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٨٣). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت - لبنان: مؤسسه اعلمی.
- طبری، محمّد بن جریر. (١٣٧٠). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمّد بن حسن. (بی تا). *تبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- _____ . (١٣٨٦). *الإستبصار*. بیروت - لبنان: انتشارات الأمیره.
- قرشی، سیّد علی اکبر. (١٣٨١). *قاموس قرآن*. محلّ نشر: دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی خمینی (ره)، امام روح الله. (١٣٤٣). *الرسائل*. قم: انتشارات مهر.